



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)

شهرویان بحرانی (فیلمساز)

بروین شیخ طادی (فیلمساز)

نادر میندلیاری (فیلمساز)

حسین باری (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قفق (بازیگر)

ابراهیم حکایت‌کیا (فیلمساز)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (بویانما)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

«واینک آخرالزمان» تازه‌ترین کتاب در حوزه تاریخ سینماست. با این حال، این اثر مکتوب، با اغلب کتاب‌های دیگری که با عنوان تاریخ سینما منتشر شده‌اند متفاوت است. نویسنده این کتاب، سعید مستغانی که قبلاً نیز کتاب مشابهی را در حوزه تاریخ سینمای ایران با عنوان «حکایت سینماتو گراف» نوشته بود، پیشتر به پس زمینه و جریان‌های تاریخی هالیوود پرداخته است. بنابراین چنین کتابی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به سینما تازه به نظر خواهد رسید. به همین بهانه با مستغانی گفت و گو کردیم.



گفت و گو با سعید مستغانی درباره کتاب «واینک آخرالزمان»

آرش فهیم



که فیلم را بهتر بشناساند تا مخاطب بهتر بتواند با فیلم ارتباط برقرار کند.

چیزی که در عرصه نقد فیلم در ایران رواج یافته این است که منتقدان اصلاً به این زمینه‌های تاریخی و ایدئولوژیک کاری ندارند و فقط جنبه‌های زیباشناسی را بررسی می‌کنند. در دنیا چطور است؟ آیا در سطح جهان هم منتقدان این گونه هستند؟
در دنیا اصلاً این گونه نیست. مدتی قبل نیز یکی از نشریات حدود ۴۰۰ فیلسوف را معرفی کرده بود که در زمینه سینما کار می‌کنند. کتاب‌های بسیاری را رویکرد تحلیل‌نمادین و محتوایی فیلم‌ها منتشر شده است. حتی وقتی اینژنشان‌تدوین دالگتیکتی را ابداع می‌کند، پایه و اساسی ایدئولوژیک دارد.

«کتاب «و اینک آخرالزمان» در نگاه اول بی‌ش از آنکه به یک کتاب تاریخ سینما به شکل معمول و مرسوم آن شبیه باشد به کتابی در حوزه مسائل سیاسی و ایدئولوژیک شباهت دارد. یعنی بیش از فیلم‌ها و جریان‌ها و ژانرهای مطرح در عرصه هنر هفتم، با موضوعاتی چون بیوریتن‌ها، اوانجلیست‌ها، آرمانگود و... رو به رو می‌شویم.

بسم‌الله الرحمن الرحیم. یک تفاوتی که این کتاب با سایر کتاب‌های تاریخ سینما دارد، همان طور که در مقدمه نیز تصریح شده این است که در واقع نوعی واکاوی است که با بازخوانی و بازنگری تاریخی فرق دارد. بازنگری معمولاً کار دایره‌المعارفی است و در این نوع کتاب‌ها به سیر اتفاقات و معرفی آثار و فیلمسازها پرداخته می‌شود. امسا واکاوی یعنی ریشه‌یابی و تبارشناسی. واکاوی سینمای غرب، خواننده‌خواه ما را به بررسی تاریخ موضوعاتی که گفتید می‌رساند. بررسی تاریخ هالیوود در این کتاب همچنانکه در تیتراژ هم هست «واینک آخرالزمان» با این پرسش شروع می‌شود که چرا هالیوود اینقدر درگیر فیلم‌های آخرالزمانی است؟ چون هر سال حدود ۸۰۰-۷۰ درصد فیلم‌های سینمای آمریکا چنین مضمونی دارند، اگر بخواهیم پاسخ به این پرسش را ریشه‌یابی کنیم به جنبه‌های ایدئولوژیک می‌رسیم. یعنی متوجه می‌شویم این موضوع منحصر به زمان حال نیست و از همان ابتدا و در ژانرهای مختلف مطرح شده و بعد به یک نوع تفکر می‌رسیم که از بنیانگذاران هالیوود و حتی خود آمریکا می‌آید. وقتی بخواهیم بررسی کنیم که بنیانگذاران آمریکا چه کسانی بودند به ماجرای مهاجران بیوریتن می‌رسیم که این موضوع هم نیاز به بررسی پروتستانتیسم و مارتین لوتر دارد و این سرخ‌پوش‌ها به جنگ‌های صلیبی و ماجرای شوشالیبه‌های عمید و کانون‌های اشراف و اشرار یهود که از عمق تاریخ تا امروز حضور داشتند می‌رسد. یعنی این ریشه‌یابی و تبارشناسی باعث می‌شود که ما مجبور شویم به تاریخ نقب بزنیم.

خانم فرانسیس ساندرس و کتاب تاریخ سینمای جهان نوشته‌شده‌ای ادی کوک و حتی در گفته‌های خود جان فورد قاش شده بود. این‌ها دیگر تقصیر ما نیست. اگر مسئله علاقه باشد، خود من هم به جان فورد و بیش از او به چارلی چاپلین علاقه دارم، اما نمی‌توان به بهانه علاقه، تاریخ را نادیده گرفت. در تاریخ نگاری باید همه اتفاقات مطرح شود، حتی اگر به آن موضوع علاقه مند باشیم. این دیگر به عهده خواننده است که چه برداشتی کند، به هر صورت نمی‌توان انکار کرد که جان فورد عضو حلقه سازمان اطلاعاتی آمریکا بوده، نه تنها جان فورد بلکه بسیاری دیگر چون سیسیل پ. دومیل، جان وین، گرگ تاندن و افرادی که در سینمای آمریکا اسطوره شده‌اند نیز به چنین

در بخش‌هایی از کتاب به ارتباطات برخی از فیلمسازها و تولیدکنندگان هالیوودی با سیستم حاکم بر آمریکا هم پرداخته‌اید. میان تبارشناسی تاریخی و این موضوع چه ارتباطی هست؟

بله در مسیر این تبارشناسی به افرادی می‌رسیم که بنیانگذاران هالیوود بودند که یک سری از آنها همان بیوریتن‌ها بودند و یک سری هم همان اشراف و اشرار یهود که ایلیمان از اروپای شرقی آمدند و این کمیته‌ها را برای گذاری کردند. در این کتاب به ریشه‌یابی آنها پرداخته ایم و رسیدیم به کمیته‌های فیلم‌سازهای مطرح امروز هالیوود. یعنی به طور سیستماتیک هالیوود را بررسی کردیم. برای این

ارتباطاتی آلوده بوده‌اند. این‌ها واقعیتی است که یک پژوهشگر، دانشجو و آکادمیسین سینما باید بداند. دانستن این گونه مسائل برای کسانی که در بی هنر و لذت بردن از سینما هستند چه سودی دارد؟ دانستن این گونه اطلاعات برای شناخت بهتر سینما لازم است. هر چه یک پدیده را دقیق‌تر بشناسیم بهتر می‌توان آن را فهمید و با آن کار کرد. سینما هم همین طور است، وقتی بگوییم که نمی‌خواهیم از سینما هیچی بدانیم و فقط فیلم‌ها را تماشا کنیم، یعنی برخورد کورکورانه با سینما. پس با این اوصاف پای نقد و منتقد فیلم برای چه وسط می‌آید؟ وظیفه منتقد این است

اگر ما بخواهیم خودمان را از جنبه‌های ایدئولوژیک و تاریخی جدا کنیم، درواقع خودمان را به کری و کوری زده ایم. البته سیستم رسانه‌ای دنیا خصوصاً به جهان سومیی‌ها القا می‌کند که شما کاری به جنبه‌های محتوایی و ایدئولوژیک فیلم‌ها نداشته باشید، درحالی‌که خودشان به شدت درباره این مسائل تحلیل می‌کنند. شما می‌بینید کسی مثل دارن آرنوفسکی، فیلمسازی بسیار آواگنارد است. اما وقتی می‌خواهد فیلم بسازد، از خاخام‌های کابالیست بهره می‌برد تا جنبه‌های ایدئولوژیک فیلم‌هایش دقیق باشد. جیمز کامرون وقتی درباره «تایتانیک» صحبت و البته است، بدون دانستن تاریخ سیاسی و اجتماعی، نمی‌توان موج‌نورا متوجه شد. شما تا ندانید در آلمان قرن بیستم و قبل از جنگ جهانی دوم چه خبر بود، نمی‌توانید سبک اکسپرسیونیسم را درک کنید. بدون مطالعه درباره جنگ در ایتالیا، نمی‌توان سبک نئونازیسم در آن کشور را درک کرد. سوررالیسم و امپرسیونیسم، بدون شناخت وقایع سیاسی و اجتماعی در فرانسه قابل تحلیل نیست. چگونه می‌توان فیلم‌های آیزنشتاین و پودوفکین را بدون شناخت انقلاب و حوادث سیاسی شوروی فهمید؟ نازکوفسکی، فلیس، گسدار، برگمان، آنتونیونی و... بدون شناخت تاریخ و ایدئولوژی کشورهایشان غیر ممکن است. البته می‌توان حرف‌های بی‌سر و ته درباره فیلم‌ها گفت ولی این ربطی به فیلم و سینما و نقد فیلم ندارد.

چرا عرضه کتاب تا این حد به طول انجامید؟ چون یادم هست چند سال قبل کار نگارش و تدوین آن را پایان رساندید. ضمن اینکه عرضه کتاب هم بسیار محدود است. من در هیچ کتابفروشی آن را ندیدم.
بله، این کتاب با توجه به نیاز دانشجویان و پژوهشگران سینما به خاطر فقدان مطالب ایدئولوژیک در زمینه تاریخ سینما، نوشته شد. خوشبختانه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی پای کار آمد و انتشار کتاب را دست گرفت. اما انتشار آن نزدیک سه سال طول کشید. عرضه کتاب «واینک آخرالزمان» هم در تنها کتابفروشی این انتشارات انجام می‌شود و در سایر کتابفروشی‌ها موجود نیست. این مشکل ضربه می‌زند چون خیلی از دانشجویان محتاج مطالب این کتاب هستند اما به دلیل پخش نامناسب و نرسیدن به دست آنها از دانستن این مسائل باز می‌مانند.

«بک آخرالزمان» یک شروع است و باید روی این نوع نگاه به سینما کار و تقویت شود. شما ببینید فیلمسازهایی مثل اسپیلبرگ، پتر جکسون، جرج لوکاس و بسیاری دیگر از چهره‌هایی که در ایران به عنوان تک‌نماین سینما معرفی می‌شوند، افرادی به می‌کنند، راجع به سینمای آخرالزمانی حرف می‌زند. اگر ما خودمان را به کوری و کری بزنیم و این مسائل را نادیده بگیریم، از دنیا عقب می‌مانیم. جالب این است که اغلب منتقدانی هم که می‌گویند فقط روی جنبه‌های زیباشناسی فیلم‌ها کار می‌کنند، حتی در این زمینه هم شناخت و سواد درستی ندارند!

علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ سینما کتاب و اینک سینما مطالعه را به درستی قیل و کند و در کنار جنبه‌های زیباشناختی از جنبه‌های فکری و ایدئولوژیک فیلم‌ها هم آگاه بشوند، چه باید بکنند؟
باید در زمینه تاریخ هم مطالعه کنند. برای شناخت بهتر هر پدیده‌ای از جمله سینما باید تاریخ را مطالعه کرد. راجع به سینمای آخرالزمانی حرف می‌زند. اگر ما خودمان را به کوری و کری بزنیم و این مسائل را نادیده بگیریم، از دنیا عقب می‌مانیم. جالب این است که اغلب منتقدانی هم که می‌گویند فقط روی جنبه‌های زیباشناسی فیلم‌ها کار می‌کنند، حتی در این زمینه هم شناخت و سواد درستی ندارند!

علاقه‌مندان به مطالعه تاریخ سینما کتاب و اینک سینما مطالعه را به درستی قیل و کند و در کنار جنبه‌های زیباشناختی از جنبه‌های فکری و ایدئولوژیک فیلم‌ها هم آگاه بشوند، چه باید بکنند؟
باید در زمینه تاریخ هم مطالعه کنند. برای شناخت بهتر هر پدیده‌ای از جمله سینما باید تاریخ را مطالعه کرد. راجع به سینمای آخرالزمانی حرف می‌زند. اگر ما خودمان را به کوری و کری بزنیم و این مسائل را نادیده بگیریم، از دنیا عقب می‌مانیم. جالب این است که اغلب منتقدانی هم که می‌گویند فقط روی جنبه‌های زیباشناسی فیلم‌ها کار می‌کنند، حتی در این زمینه هم شناخت و سواد درستی ندارند!

رضا صفری

کرد که یک سوم کارکنان این سازمان گفته‌اند در دو سال گذشته آزار جنسی را تجربه کرده‌اند؛ در ایران ما نیز مشاهده می‌کنیم هرچقدر این جنس‌ها پرورش‌شده، آسیب‌های اجتماعی و طلاق رشد فزاینده‌ای به خود گرفته‌اند، نمی‌توان فقط توجیه اقتصادی برای این آسیب‌ها مطرح کرد؛ زیرا در گذشته‌ش، چه بسا بعضی مردم فقیرتر از زمان ما بودند اما تا این اندازه انحطاط اخلاقی و اجتماعی وجود نداشت؛ امروز زنجیر طمع حتی فراتر از زمان هم رفته است؛ همجنس‌گرایی، روفیلیا (حیوان‌خواهی و ازدواج با حیوانات)، مکزاقوفیلیا (میل جنسی نسبت به وسایل نقلیه) و... تنها نمونه‌هایی از سقوط بشر امروز هستند.

۵- مساحیه و یا اظهارنظر یک خانم سیاستمدار، به هیچ عنوان دلیل فقهی و یا پشتوانه فکری برای یک حکم تعدی مثل زور زدن و مرد نمی‌تواند باشد؛ نه نقل قول آن خانم سیاستمدار، نه امور رایج در برخی از کشورهای اسلامی، هیچکدام جزاودله احراز و یا تثبیت یک حکم تعدی شرعی نیست؛

۶- ما نه سینما خود را از برخی کشورهای اسلامی می‌گیریم – که در نهایت از جانب غربی‌ها، یا گلو شش‌رده خطاب شدند و یا هم اکنون با انگشت اشاره و اخم آمریکا فرو می‌ریزند – و نه دیانت پلاستیکی و لیبرالیستی آنها برای ما حجت است که شراب و سجاده را با هم مباح و یا لازم بدانیم؛ البته حجت حساب برخی مردم هم را از حکومت‌های آنان جدا می‌کنیم؛

۷- بازیگران محترم، حداقل باید تصور داشته باشند که یک مجتهد اسلامی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم کرده است؛ تمام عوام خود را مشغول مطالعه، تحقیق و فکر کردن بوده است. ممکن است که به پنج قاره دنیا هم رفته و با اندیشمندان مختلف مناظره و مباحثه کرده باشد؛ علاوه بر آن، کتاب‌های فلسفه غربی را هم خوانده و با لایم گذاشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟

۸- اگر قرار بود مجتهدین ما هم مانند سلبریتی‌ها در دنیای حقیقی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم می‌باید و بندی، به مردم عرضه کنند، به مراتب آنها بیشتر از هنرمندان می‌توانستند این کار را انجام دهند و در جذب مخاطب نیز از آنها پیشی می‌گرفتند؛ مطمئناً این سخن در ذهن آن مجتهد اهل نظر و امروز می‌هم وجود داشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟

۹- اگر قرار بود مجتهدین ما هم مانند سلبریتی‌ها در دنیای حقیقی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم می‌باید و بندی، به مردم عرضه کنند، به مراتب آنها بیشتر از هنرمندان می‌توانستند این کار را انجام دهند و در جذب مخاطب نیز از آنها پیشی می‌گرفتند؛ مطمئناً این سخن در ذهن آن مجتهد اهل نظر و امروز می‌هم وجود داشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟

۱۰- اگر قرار بود مجتهدین ما هم مانند سلبریتی‌ها در دنیای حقیقی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم می‌باید و بندی، به مردم عرضه کنند، به مراتب آنها بیشتر از هنرمندان می‌توانستند این کار را انجام دهند و در جذب مخاطب نیز از آنها پیشی می‌گرفتند؛ مطمئناً این سخن در ذهن آن مجتهد اهل نظر و امروز می‌هم وجود داشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟

۱۱- اگر قرار بود مجتهدین ما هم مانند سلبریتی‌ها در دنیای حقیقی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم می‌باید و بندی، به مردم عرضه کنند، به مراتب آنها بیشتر از هنرمندان می‌توانستند این کار را انجام دهند و در جذب مخاطب نیز از آنها پیشی می‌گرفتند؛ مطمئناً این سخن در ذهن آن مجتهد اهل نظر و امروز می‌هم وجود داشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟

۱۲- اگر قرار بود مجتهدین ما هم مانند سلبریتی‌ها در دنیای حقیقی و مجازی فالوور جمع کنند و بندی و عائدت‌ها را لیبرالیسم می‌باید و بندی، به مردم عرضه کنند، به مراتب آنها بیشتر از هنرمندان می‌توانستند این کار را انجام دهند و در جذب مخاطب نیز از آنها پیشی می‌گرفتند؛ مطمئناً این سخن در ذهن آن مجتهد اهل نظر و امروز می‌هم وجود داشته اما از بند چیزی است که بازگیر سطحی نازل شده؛ یا برخی از بازیگران ما از توابع تاریخ اسلام و ایران جلو زده‌اند و به همین راحتی با بر روی پا گذارده و اظهار نظر می‌کنند؟



اسپانسرهایی که برنامه‌ها را درمانده می‌کنند!

امیررضا سجادیان



این روزها چند برنامه شاخص داریم که کودکان و نوجوانان آن را دنبال می‌کنند؛ یکی «محله گل و بلبل» که اصطلاحاً عمو پورنگ(داریوش فرضیایی) است و دومی «فیتیله‌های‌هاست» که با نگاهی جدید و متفاوت کاری تحت عنوان «دوقلوها» را می‌سازند. اما اسپانسرری اداره کردن برنامه‌ها یا اصطلاحاً مشارکتی مدیریت کردن برنامه‌ها، تلویزیون را درمانده کرده است.

تکته‌ای که فیتیله‌های‌ها خصوصاً علی فروتن هم به آن اشاره کرده که همه کار ما را منوط به مشخص شدن سرنوشت اسپانسر مالی فروتن هم به آن اشاره کرده است. همین مشخص نبودن اسپانسر «محله گل و بلبل» اشعاره می‌کند. این‌ها مصداقی از مشکلات تلویزیون با اسپانسرهاست. حالا بماند که اسپانسر امروز برای برنامه‌سازی و حتی سریال‌سازی در محتوا دخل و تصرف می‌کند و هرچه را که می‌پسندد در محتوای برنامه‌ها و سریال‌ها می‌گنجد حال به نفع مخاطب باشد یا به ضرر مخاطب!

یکی از ضربه خوردن‌ها علاوه بر بی‌احترامی به نوستالژی‌های مخاطب، خانه‌نشین شدن کاربلدهاست. چرا که اسپانسرهای یک عده سرمایه‌گذار هستند که با نگاه تجاری به میدان فرهنگی می‌آیند تا بگویند برای فرهنگ این مرز و بوم هم کاری کرده‌اند و احتمالاً پلبی بشنود برای پولدار شدن‌شان! زیرا به کار فرهنگی، نگاه فرهنگی ندارند و این یکی دیگر از آسیب های دیگر استفاده از اسپانسرهاست. اسپانسر‌ها اصراً دارند مثلاً گزار «برنده باش!» را اجرا کند چون از چشم و ابروی او خوش‌شمان می‌آید و اصلاً محتوای بیان و گفتار او اهمیتی ندارد. اینکه حمید گودرزی می‌تواند مجری یک مسابقه تلویزیونی در حد استاندارد باشد برای اسپانسر و سرمایه‌گذار برنامه «پنج‌ستاره» هیچ اهمیتی ندارد. او فقط یک بازیگر مشهور است که احتمالاً در فضای مجازی هم فالوور داشته باشد بقیه مطالب مهم نیست.

تلویزیون در این روزگار هر روز لطمه جدیدی می‌خورد چه از حیث هزینه‌دادن به خاطر یک عده مجری نابلد کار که فقط صرف روابط و تعاملات و تسلط تمام عیار اسپانسر‌ها، روی آنتن می‌روند. نمونه بارز آن شاید علی نصاریان باشد که «روزشگاه» در حالی به او واگذار می‌شود که قبلاً این بازیکن سابق که سر از بازیگری و اجرا داروآرد، شوخی‌های سخیف و مبتذلی را در ایام جام جهانی تلویزیون اینترنتی(یو) انجام داد و حالا با او این رسانه‌ملی داده‌اند. چند روز از اجرای ضعیفی نگذشته بی‌احترامی به ملت افغانستان رخ می‌دهد. حالا بعد از همه‌هایی مجبور می‌شود یک عذرخواهی در فضای مجازی انجام دهد حالا چقدر از روی احساس و اراده شخصی بوده و چقدر تحت فشار، امیدواریم که خودخواسته این چنین اتفاقی افتاده باشد.

علی ضیاء هم که مثلاً یک مجری با سابقه تلویزیونی است با لحن ناشایستی وقتی گوشی تلفن همراه هممان زنگ می‌خورد می‌گوید ایمن تلفن را ببازرید یک فحش بدهم اما به یک باره بعد از صحبت کردن هممان از او می‌پرسد چه کسی زنگ زده بود؟ او می‌گوید دخترم! اینجااست که آن نقش نظارت رسانه ملی احساس می‌شود که انگار در خواب قیلوله‌ای به سر می‌برد که آنقدر باید مخاطب شاهد بی‌حرمتی‌های سریالی در صداوسیما باشد که این یک مصداق بارز آن همه رفتارهای غیراستاندارد و غیرمرسوم در تلویزیون است.

اینکه می‌گوییم اسپانسر‌ها برخی از برنامه‌های تلویزیون را درمانده کرده‌اند بی‌راه نگفته‌ایم؛ چون رونق حضور سلبریتی‌ها در مقام اجرا و حتی تهیه‌کنندگی این روزها به دایبل عباید هم آنتن داده و حتی می‌خواست فضای حضور بنیامین به‌پاری به عنوان مجری برنامه «تبت‌تاب» را هم فراهم کند. شادی گوشه‌ای از این مشکلات عدم مدیریت لازم و میدان‌دادن به جوان‌هایی باشد که اصلاً از رسانه چیزی نمی‌دانند. فقط بنابر رابطه و سفارش از آن‌ها فرصت داده می‌شود تا مدیریت شبکه‌ای را بر عهده بگیرند. آن‌ها هم به خاطر ساختن یک عقبه اجتماعی برای خودشان، بر این باورند که می‌توانند در نزدیک شدن به هنرمندان سینمایی که خیلی با مدیوم تلویزیون آشنا نیستند، این اتفاق می‌افتد. وقتی هم با آن‌ها صحبت می‌کنیم از این کار به عنوان آشتی با هنرمندان و نجات رسانه ملی از ریزش مخاطب، یاد می‌کنند. اما به راستی تلویزیون بی‌استی خودش را رقیب ماهواره بداند و برای آن رقابت دست به هر کاری بزند؟ یا در جریان بازنتستگی و استفاده از مدیران جدید، هر نوع مدیری بنابر سفارش و توصیه افرادی که عموماً سیاسی هم هستند را به کار بگیرد؟ یا در جریان مشکلات اقتصادی صداوسیما برای بر کردن چاه طولیل آنتن تلویزیون‌باز هر نوع اسپانسر یا هر نوع رویکردی بهره بگیرد؟ این سولاتی است که امیدواریم هرچه زودتر مدیران به بطن آن‌ها دست پیدا کنند.

نقش رسانه‌ها در مقابل ابزارهای چهارگانه توطئه‌های آمریکا

حسین شرفی

آن‌ها را محدود کند یا جهت دهد. در کنار این عوامل یک ابزار بسیار مهم در دست آمریکایی‌ها وجود دارد که با هزینه اندک دستاوردهای بزرگی برای آن‌ها به ارمان آورده است. توان رسانه‌ای آمریکا و برخورداری از رسانه‌های بزرگ بین‌المللی باعث شده تا به سهولت به افکار عمومی جهت دهند و جریانات اجتماعی را همسو با نیازهای خودشان شکل دهند که بسیار مهم است.

رسانه‌های برون‌مرزی یکی از ابزارهای آمریکا را خنثی می‌کنند
برای خنثی‌سازی توطئه‌های آمریکا علاوه بر راهکارهای اقتصادی و سیاسی مانند جایگزینی دلار، رسانه‌ها از ارزهای دیجیتال و بلاک چین، معافیت‌ها و مشقوق‌های تجاری، همکاری واسطه‌های با شرکت‌های خارجی، توسعه توانگان کشتیرانی و خدمات وابسته، جلوگیری از اتحاد بر سر تحریم ایران و اصلاحات ساختاری در نظام اقتصادی، تدوین یک استراتژی و برنامه مستقیم برای مقابله با عملیات‌های خنثی‌سازی است. اقدامی که آن‌ها با اتکا بر رسانه‌های مجازی چندمنظ‌ار تاریکی از اقتصاد ایران ترسیم کند که متأسفانه در عملیات باث‌ت موفقی بود و برخی از سرمایه‌گذاران خارجی را از روزه به بازار ایران منصرف کرد. عملیات روانی یکی از ابزارهای اصلی آن‌ها در این جنگ اقتصادی به شمار می‌رود و مقابله با آن باید در اولویت کار تیم رسانه‌ای دولت و اقتصاد‌ها باشد.

در عرصه بین‌الملل داشته باشند. همان‌طور که به دست آورد و عملیات روانی آمریکا‌ها که امروز در زمین سرمایه‌ در انتظارات و دستورات کنش‌گران اقتصادی سهم زیادی در بی‌ثباتی‌ها داشت و نفتی بر آتش تصمیمات نادرست اقتصادی بود. دشمن نیز با دانش به این مسئله تلاش کرد تا با استفاده از رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی چندمنظ‌ار تاریکی از اقتصاد ایران ترسیم کند که متأسفانه در عملیات باث‌ت موفقی بود و برخی از سرمایه‌گذاران خارجی را از روزه به بازار ایران منصرف کرد. عملیات روانی یکی از ابزارهای اصلی آن‌ها در این جنگ اقتصادی به شمار می‌رود و مقابله با آن باید در اولویت کار تیم رسانه‌ای دولت و اقتصاد‌ها باشد. بسترهای استراتژیک در اولویت قرار گیرد.

آمریکا ۲۵ درصد از اقتصاد جهان را در اختیار دارد و بسیاری از کشورها و کمیته‌های بزرگ، تراز تجاری بالایی با آمریکا دارند که برای حفظ و افزایش آن می‌کوشند. آمریکا از همین ملاحظه استفاده می‌کند و با تهدید دیگران به قطع رابطه، تقاضاهای سیاسی را به آن‌ها تحمیل می‌کند. برتری سیاسی و هژمونی آمریکا نیز تاثیر مضاعفی در پیروی دیگران از تحریم‌های یکجانبه آن می‌تواند داشته باشد. دلار روح به عنوان پول بین‌المللی باعث شده تا آمریکا بتواند تمام انتقالات مالی را رصد و کنترل کند و در زمان لازم راه‌های خنثی‌سازی آن‌ها داشته باشیم.

آمریکا ۲۵ درصد از اقتصاد جهان را در اختیار دارد و بسیاری از کشورها و کمیته‌های بزرگ، تراز تجاری بالایی با آمریکا دارند که برای حفظ و افزایش آن می‌کوشند. آمریکا از همین ملاحظه استفاده می‌کند و با تهدید دیگران به قطع رابطه، تقاضاهای سیاسی را به آن‌ها تحمیل می‌کند. برتری سیاسی و هژمونی آمریکا نیز تاثیر مضاعفی در پیروی دیگران از تحریم‌های یکجانبه آن می‌تواند داشته باشد. دلار روح به عنوان پول بین‌المللی باعث شده تا آمریکا بتواند تمام انتقالات مالی را رصد و کنترل کند و در زمان لازم راه‌های خنثی‌سازی آن‌ها داشته باشیم.